

پولس و یوارہ پائینز جلد سوم

اکسپلوز

زہرا رحیمی

بلیک کراچی



دیوید پیلچر

ویوارد پاینز
مجموعه‌ی کوهستانی
چهارده سال قبل

یخ‌زده و لرزان، چشم‌هایش را باز می‌کند. سرش تیر می‌کشد. کسی با ماسک جراحی و صورتی مات و ناپیدا بالای سرش ایستاده است. نمی‌داند کجاست یا اصلاً چه کسی است. ماسکی بی‌رنگ روی دهانش گذاشته می‌شود و صدایی زنانه و اداوار به واکنشش می‌کند. «نفس‌های بلند و عمیق بکش و به نفس کشیدن ادامه بده.»

گازی که به درون می‌کشد، گرم است؛ اکسیژن فشرده. از نایش پایین می‌رود و با انفجار خوشایندی از گرما به شش‌هایش می‌رسد. زنی که روی او خم شده، با وجود پوشیده بودن دهانش با ماسک، با چشم‌هایش لبخند می‌زند. می‌پرسد بهتر شده است یا نه. سرش را به حالت تأیید تکان می‌دهد. صورت زن واضح‌تر می‌شود. صدایش... چیز آشنایی دارد. نه طنین خود صدا، حسی که او نسبت به آن دارد؛ حمایت‌گرایانه، تقریباً پدرانه.

زن جوان می‌پرسد: «سرت درد می‌کنه؟»

سرش را به حالت تأیید تکان می‌دهد.